

در يك وقت انجام گیرد - و مخصوصاً هر دو پنبه يكوقت کشته شوند و غیره -
 ضمناً این نکته را متذکر می شود که در میان اقسام پنبه های امریکائی بعضی
 هستند که دیر رس هستند و بنا بر این برای آنکه کاملاً تمام قوزها هاے خود
 را برسانند وقت بیشتری لازم دارند که پنبه های بومی ایران آن مقدار مدت را
 لازم ندارند - لهذا باید برای اینکه تساوی شرائط بر هم نخورد پنبه های امریکائی
 و بومی هر دو را زود کشت و الا از مقدار محصولشان کاسته شده و امتحان
 غلط میشود .
 بقیه دارد

مکتوب نادری

فرمانی که در خصوص فتح کردن بلده هرات بتمامی
 ولایات ایران نوشته شده

فرمان همایون شد آنکه کلانتران و اهالی واعیان ممالک محروسه بتوفیقات
 یردانی موثق و بتوجهات خاطر والامستوثق بوده بدانند که از آنجا که ببرکات
 عنایات ایزد داور جل شأنه و بیمن تولای خاندان ائمه اثنی عشر علیهم
 صلوات الله الملك الاکبر تیغ فاک فرسای هلال آسای والا را در فتح شهر ها
 خاصیت مائة نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیش رو و حیوش اقبال
 نبوشرا سروش (غیبی و انزل جنوداً لم تروها) رهبر و بازوے با نیروی بخت
 فیروز را در گشایش بلاد و قلاع دست دیگر است در این اوان میمنت نشان
 بعواطف قادر منان افاغنه ابدالی هرات را که از دم شمشیر غازیان غضنفر
 فرو بهادران اژدر در (کانهم حمر مستنفره فرت من قسوره) فراری و بمصداق
 (وظنوا انهم مانعتهم حصونهم) در قلعه هرات متحصن و متواری بودند و بمفاد
 (وقذف فی قلوبهم الرعب) گونه احوال تبدل و بفحوای (وزلزلوا زلزالا شدیداً)
 ارکان صبر و قرار تزلزل یافته از شدت جوع بجان واز خوردن سیف و سنان

بامان آمدند مانیز بمضمون کریمه (وان احد من المشرکین استجارک فاجرد) و بمدلول (احسن العفو عند القدره) آن طایفه را امان داده و بکوچیدن از قلعه هرات فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار ایشان آنچه تابحال با نیم جن در عرصه هلاکت حیران بودند همگی را با خانه کوچ (کانهم جراد منتشر) متفرق ساخته بممالک خراسان الی خوار و شهر بار فرستادیم

الحمد لله تعالی بمقالید تأیید ایزدی فتح قلعه هرات شده تمامی ایل مزبور با طوایف غلیجائی که بآن طایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و حلقه خدمت و فرمان بری را بگردن گرفتند. در خلال این احوال که از انجام مهم هرات الی قندهار فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرمودیم نوشته عالیجاه محمد رضا خاب عبدالی رسید مشعر بر اینکه فیما بین او و اولیای دولت عثمانی چنین قرار یافته که ممالک آنطرف رود ارس بروسی و این طرف بقزلباش تعلق داشته باشد و بحق این مصالحه در نظرها حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که بقصد اصلی استخلاص اسرای ایران بود که مطلق آن نپرداخته و آن امر ضرور در ضمن صلح بهیچوجه مندرج نساخته وجود امثال ما بندگان که بتوفیق کردگار رتبه برترے و اقتدار یافته ایم برای همین است که بمقتضای (کاکم راعو کلکم مسئول عن رعیتته) یاری ضعیفان نموده سر مخالفین را از سر مسلمانان دفع و ماده فساد را از مملکت رفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر دل زده تا بسع رای دشمن و رضا جوی خاطر خصم عهد شکن باشیم بحول الله تعالی وقونه امروز روز اعادی تیره و دست اقبال خسروے چیره و ضعف بد خواهان قوی و غلبه از دین مرتضوی است در این صورت از آن طایفه کم فرصت که کریمه (اذا جاء الخوف رایتهم ینظرون الیک تدورا عینهم کالذی یغشی علیه من-

الموت فاذا ذهب الخوف سلتوكم بالسنة حداد اشحة على الخير) مصداق حال ایشان است تحمل اینگونه امور کردن زحمیت دور و منافی طبع غیور است چون صلح مزبور مغایر رضای جناب سبجانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود لهذا بنامضاء مقرون نفرمودیم و از آنجا که سرینجه شوق طواف روضه ملایک مطاف حضرت امیرالمؤمنین و مولای متقین غالب کل غالب و مطلوب کل طالب علی بن ابی طالب علیه السلام گریبان گیر دل عطوفت قرین و ضمیر حقانیت گزین گشته و توفیق استخلاص اسرای مسلمین عمده مأرب و مسائل میباشد انشاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر بهمعنائی جنود غیبی و همراگان تائید لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت و ارتضا علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثناء مرخص گشته با حیوش پر خاش جوی قوی چنک و عساگر هژبر خوی فیروز جنگ بدون تأمل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهیم شد **مصراع** تایار کرا خواهد و میلش بکه باشد (ولا تقون لشیئی انی فاعل ذالک غدالا ان یشاء الله .)

(شعر)

حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان بصدق

بدرقه رهت شود همت شحنه نجف

وهر کس در این امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از

سعادت دین دارے و سزاوار لعن حضرت بارے بوده از حوزه اسلام خارج و

معدود در زمره خوارج خواهد بود

حکایات

اسیری گرفتار شد از عجم

بنالید از درد و حال زبون

اسیرت بدست مخالف فتاد

شنیدم که در دولت معتصم

روان کرده از دیدگان سیل خون

که ای معتصم غافل داد داد